



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۵/۱۴

نویسنده: بنیامین، نیکولاس و جی.اس.داویس  
مترجم: سید حسام مل

## آیا تنگه هرمز میتواند همانند که کانال سویز برای بریتانیایی ها سرنوشت ساز شد؛ برای امپراتوری آمریکا نیز سرنوشت ساز خواهد شد؟

منبع و تاریخ نشر: کمان دریم ۱۱/۰۵/۲۰۲۶

بحران با ایران حداقل به همان اندازه برای امپریالیسم آمریکا فاجعه‌بار است که بحران سوئز برای امپراتوری بریتانیا بود

امپراتوری‌ها ظهور و سقوط میکنند. آنها برای همیشه دوام نمی‌آورند. زوال امپراتوری‌ها از تغییر تدریجی جزرومد اقتصادی پیروی می‌کند، اما همچنین بانقاط عطف بحرانی مشخص و تعریف می‌شود. تفاوت‌های زیادی بین بحران سوئز در سال ۱۹۵۶ و جنگ ایالات متحده علیه ایران امروز وجود دارد، اما شباهت‌ها در زمینه بزرگتر نشان می‌دهد که ایالات متحده با همان نوع لحظه "پایان امپراتوری" روبرو است که امپراتوری بریتانیا در آن بحران تاریخی روبرو شد

در سال ۱۹۵۶، امپراتوری بریتانیا هنوز در بسیاری از مستعمرات خود در برابر جنبش‌های استقلال‌طلبانه مقاومت می‌کرد. وحشت اردوگاه‌های کار اجباری ما نو ما نو بریتانیا در کنیا و جنگ چریکی وحشیانه بریتانیا در مالایا در طول دهه ۱۹۵۰ ادامه یافت و مانند ایالات متحده امروز، بریتانیا هنوز پایگاه‌های نظامی در سراسر جهان داشت. .. سلطه امپریالیستی بریتانیا بر مصر با خرید ۴۴ درصد سهم مصر در کانال سوئز ساخته شده توسط فرانسه در سال ۱۸۷۵ آغاز شد. هفت سال بعد، بریتانیا به مصر حمله کرد، مدیریت کانال را به دست گرفت و به مدت ۷۰ سال دسترسی به آن را کنترل کرد.

پس از آنکه انقلاب مصر سلطنت تحت کنترل بریتانیا را در سال ۱۹۵۲ سرنگون کرد، بریتانیا موافقت کرد که تا سال ۱۹۵۶ از مصر خارج شود و پایگاه‌های خود را ببندد و تا سال ۱۹۶۸ کنترل کانال سوئز را به مصر بازگرداند. تنها نکته مثبت در بحران فعلی این است که ممکن است نشان دهنده فروپاشی نهایی پروژه امپریالیستی نو محافظه‌کارانه‌ای باشد که از دهه ۱۹۹۰ بر سیاست خارجی ایالات متحده تسلط داشته است...

اما مصر به طور فزاینده‌ای توسط بریتانیا، فرانسه و اسرائیل تهدید می‌شد. بریتانیا از طریق پیمان بغداد در سال ۱۹۵۵، ترکیه، عراق، ایران و پاکستان را برای تشکیل سازمان پیمان مرکزی، یک اتحاد ضد شوروی و ضد مصری که از ناتو در اروپا الگو برداری شده بود، به خدمت گرفت. همزمان، اسرائیل به نیروهای مصری در نوار غزه حمله می‌کرد و فرانسه مصر را به دلیل حمایت از جنگ استقلال الجزایر تهدید می‌کرد.

رئیس‌جمهور مصر، ناصر، با ایجاد اتحاد‌های جدید با عربستان سعودی، سوریه و دیگر کشورهای منطقه واکنش نشان داد و پس از ناکامی در تأمین سلاح از ایالات متحده یا اتحاد جماهیر شوروی، مصر محموله‌های بزرگی از سلاح‌های شوروی را از چکسلواکی خریداری کرد.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ

ایالات متحده، بریتانیای کبیر و با نیک جهانی که از اتحادهای جدید مصر ناراحت بودند، تأمین مالی خود را از پروژه سد آسوان مصر بر روی نیل قطع کردند. در پاسخ، ناصر با ملی کردن شرکت کانال سوئز و تعهد به جبران خسارت سهامداران بریتانیایی و فرانسوی آن، جهان را متحیر کرد.

رهبران بریتانیا از دست دادن کانال سوئز را غیرقابل قبول می‌دانستند. صدراعظم هارولد مک‌میلان در دفتر خاطرات خود نوشت: «اگر ناصر «از مجازات فرار کند»، کار ما تمام است. تمام جهان عرب از ما متنفر خواهد شد... و دوستان ما سقوط خواهند کرد. این ممکن است پایان نفوذ و قدرت بریتانیا برای همیشه باشد. بنابراین، در آخرین راه حل، باید از زور استفاده کنیم و نظرات را در اینجا و خارج از کشور به معضل بکشیم.»

آنتونی ایدن، صدراعظم بریتانیا، طرحی مخفی با فرانسه و اسرائیل برای حمله به مصر، تصرف کانال سوئز و تلاش برای سرنگونی ناصر طرح ریزی کرد. ایالات متحده اقدام نظامی علیه مصر را رد کرد و رئیس جمهور دوايت ایزنهاور در یک کنفرانس مطبوعاتی در ۵ سپتامبر ۱۹۵۶ گفت: «ما به حل و فصل مسالمت آمیز این اختلاف متعهد هستیم، نه چیز دیگری.» اما بریتانیایی‌ها فرض کردند که ایالات متحده در نهایت پس از شروع جنگ از آنها حمایت خواهد کرد.

اسرائیل به نوار غزه و شبه جزیره سینا حمله کرد و سپس بریتانیا و فرانسه نیروهای خود را در پورت سعید در انتهای شمالی کانال سوئز پیاده کردند، به بهانه محافظت از کانال در برابر اسرائیل و مصر.

اما پیش از آنکه بریتانیا و فرانسه بتوانند کنترل کامل کانال را به دست بگیرند، دولت ایالات متحده برای متوقف کردن آنها مداخله کرد. ایالات متحده شروع به فروش ذخایر ارزی بریتانیا و مسدود کردن وام اضطراری صندوق بین‌المللی پول به بریتانیا کرد و باعث ایجاد بحران مالی شد. در همان زمان، اتحاد جماهیر شوروی تهدید کرد که برای دفاع از مصر نیرو اعزام خواهد کرد و حتی به استفاده احتمالی از سلاح‌های هسته‌ای علیه بریتانیا، فرانسه و اسرائیل اشاره کرد.

شورای امنیت سازمان ملل متحد با استفاده از یک رأی گیری رویه ای - که بریتانیا و فرانسه نمی‌توانستند آن را وتو کنند - یک جلسه خاص اضطراری مجمع عمومی را تحت فرآیند "اتحاد برای صلح" تشکیل داد. قطعاً مه ۱۹۹۷ خواستار آتش‌بس، عقب نشینی به خطوط آتش‌بس و بازگشایی کانال شد و با رأی ۶۴ به ۵ تصویب شد.

چهار روز بعد، صدراعظم ایدن آتش‌بس اعلام کرد. نیروهای بریتانیا و فرانسه شش هفته بعد عقب‌نشینی کردند و کانال ظرف پنج ماه پاکسازی و بازگشایی شد. مصر متعاقباً کانال را به طور مؤثر مدیریت کرد و مانع استفاده کشتی‌های بریتانیایی یا فرانسوی از آن نشد. بحران سوئز لحظه‌ای سرنویشت‌ساز بود که دولت بریتانیا سرانجام دریافت که دیگر نمی‌تواند از نیروی نظامی برای تحمیل اراده خود بر کشورهای کم‌قدرت تر استفاده کند. مانند آمریکایی‌های امروزی در مورد ایران، مردم بریتانیا بسیار پیش‌تر از دولت خود بودند: نظرسنجی‌ها نشان داد که ۴۴٪ با استفاده از زور علیه مصر مخالف بودند، در حالی که تنها ۳۷٪ آن را تأیید می‌کردند. در حالی که صدراعظم ایدن در مورد دستور آتش‌بس سازمان ملل مردد بود، ۳۰۰۰۰ نفر در یک تجمع ضد جنگ در میدان ترافالگار جمع شدند.

ایدن مجبور به استعفا شد و هارولد مک‌میلان جایگزین او شد که نیروهای بریتانیایی را از پایگاه‌های آسیا خارج کرد، استقلال مستعمرات بریتانیا در سراسر جهان را تسریع کرد و بریتانیا را به عنوان شریک کوچک ایالات متحده معرفی کرد. این نقش جدید شامل مسلح کردن زیردریایی‌های بریتانیا با موشک‌های اتمی ایالات متحده بود که اکنون نقض پیمان منع گسترش سلاح‌های اتمی (NPT) محسوب می‌شود. اما جان نشین مک‌میلان، رهبر حزب کارگر، هارولد ویلسون، بعداً بریتانیا را از ویتنام دور نگه داشت. بریتانیا از طریق روابط خود با ایالات متحده و کشورهای مشترک‌المنافع بریتانیا - انجمنی از کشورهای مستقل که نفوذ بریتانیا را در مستعمرات سابق خود حفظ می‌کرد - گذار موفقیت‌آمیزی را به آینده‌ای پساامپراتوری ترسیم کرد. در جبهه داخلی، حمایت سیاسی گسترده‌ای برای یک اقتصاد مختلط سرمایه‌داری - سوسیالیستی وجود داشت که شامل آموزش و مراقبت‌های صحت رایگان، مسکن و خدمات عمومی، صنایع ملی‌شده و اتحادیه‌های کارگری قوی بود.

مک‌میلان در سال ۱۹۵۹ با شعار «هرگز اینقدر خوب نبوده‌اید» دوباره انتخاب شد. وقتی یک کاریکاتوریست به تمسخر او را «سوپرمک» نامید، این لقب ماندگار شد.

محافظه‌کاران بریتانیا امپریالیست‌های تمام‌عیاری بودند، دقیقاً مانند ترامپ و دار و دسته رنگارنگ او در حال حاضر. اما آنها اجازه ندادند که جهان بینی امپریالیستی آنها، آنها را نسبت به درس‌های بحران سوئز کور کند. آنها نمی‌توانستند ببینند که جهان در حال تغییر است و بریتانیا باید نقش جدیدی در جهانی پیدا کند که دیگر نمی‌تواند با زور بر آن تسلط یابد.

اکثر آمریکایی‌های امروز درس‌های مشابهی از جنگ‌های شکست خورده و فاجعه‌بار ایالات متحده در ویتنام، عراق و افغانستان آموخته‌اند. اما مانند مردم بریتانیا که با حمله ادن به مصر مخالفت کردند، آمریکایی‌ها بارها و بارها با دسیسه‌های پنهان رهبرانی که با فرضیات نادرست، نژادپرستانه و امپریالیستی کور شده‌اند، به جنگ کشیده شده‌اند.

ترامپ اکنون با همان نوع فشار بین‌المللی مواجه است که بریتانیا و فرانسه را مجبور به ترک حمله به کانال سوئز کرد. یک جلسه ویژه اضطراری دیگر در مجمع عمومی سازمان ملل و یک قطعنامه جدید با عنوان «اتحاد برای صلح» نیز می‌تواند مفید باشد.

اما در نهایت، حل این بحران و آینده ایالات متحده در جهان چندقطبی نوظهور امروز، به این بستگی دارد که آیا سیاستمداران آمریکایی قادر به انجام آن نوع تغییر سیاست تاریخی هستند که مک‌میلان و همکارانش در سال ۱۹۵۶ و سال‌های پس از آن انجام دادند. مک‌میلان یک سیاستمدار مخالف نبود، بلکه عضو ارشد دولت محافظه کار بریتانیا بود که در فاجعه کانال سوئز نقش بارز و تعیین کننده داشت. توطئه مخفی با اسرائیلی‌ها ایده او بود. رئیس جمهور آیزنهاور شخصاً در کاخ سفید به او هشدار داد که ایالات متحده از حمله بریتانیا به مصر حمایت نخواهد کرد. اما برخلاف سفیر بریتانیا که در همان جلسه حضور داشت، مک‌میلان فرض می‌کرد که وقتی اوضاع رو به وخامت گذاشت، آیزنهاور در کنار متحدان قدیمی خود در جنگ جهانی دوم خواهد ایستاد. شاید شوک ناشی از اشتباه در درک همه چیز بود که مک‌میلان و همکارانش را متقاعد کرد تا نگاهی تازه به جهان ببیندازند و سیاست خارجی و استعماری بریتانیا را به طور اساسی مورد بازنگری قرار دهند.

آمریکایی‌ها باید اصرار داشته باشند که این بحران، جرقه‌ای برای بازنگری اساسی در سیاست، اقتصاد و روابط بین‌الملل ایالات متحده باشد، همان چیزی که نئوکان‌ها در هر دو حزب برای دهه‌ها از آن جلوگیری کرده‌اند. بحران با ایران حداقل به همان اندازه برای امپریالیسم ایالات متحده فاجعه با راست که بحران سوئز برای امپراتوری بریتانیا. سوال این است که آیا کسی در واشنگتن امروز قادر به درک وخامت بحران و ایجاد تغییر سیاست لازم است؟

پیروی از الگوی سوئز بریتانیا به معنای بستن پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در سراسر جهان؛ کنار گذاشتن تهدید غیرقانونی و استفاده از نیروی نظامی به عنوان ابزار اصلی سیاست خارجی ایالات متحده؛ و در عوض تکیه بر دیپلماسی چند جانبه و اقدام سازمان ملل برای حل اختلافات بین‌المللی است.

اما مک‌میلان در دولت ترامپ یا حزب جمهوری خواه کجاست؟ یا هارولد ویلسون در حزب دموکرات، که رهبران آنها از پایان جنگ سرد هرگز حتی سعی در تدوین یک سیاست خارجی مترقی نداشته‌اند؟ تماس‌های دیر هنگام او با کوبا و ایران در دوره دوم ریاست جمهوری اش، تنها تلاش آنها برای یافتن راهی جدید برای پیشرفت بود.

تنها نکته مثبت بحران فعلی این است که ممکن است فروپاشی نهایی پروژه امپریالیستی نئومحافظه‌کاران را رقم بزند؛ پروژه‌ای که از دهه ۱۹۹۰ بر سیاست خارجی ایالات متحده تسلط داشته و اکنون ترامپ را در تنگنای انتخاب «اگر این کار را بکنی، لعنت به تو، اگر نکنی لعنت به تو» بین یک جنگ غیرقابل برد با ایران و یک شکست دیپلماتیک تاریخی قرار داده است. آمریکایی‌ها باید اصرار داشته باشند که این بحران، جرقه‌ای برای بازنگری اساسی در سیاست، اقتصاد و روابط بین‌الملل ایالات متحده باشد؛ بازنگری‌ای که نئومحافظه‌کاران در هر دو حزب، دهه‌ها ست از آن جلوگیری کرده‌اند. بن‌بست ترامپ در خلیج فارس، همچنین باید پایان نهایی این دوران زشت و جنا‌یتکارانه نئومحافظه‌کاران و آغاز گذار به آینده‌ای صلح‌آمیزتر برای آمریکایی‌ها و همه همسایگان ما باشد